

رویکرد هژمونیک آلمان در مقابل قدرت‌های تجدیدنظرطلب، مطالعه موردی: رابطه آلمان و روسیه

عیسی عادل^۱

چکیده

به دنبال حمله روسیه به اوکراین، تلاش‌ها برای واکنش متناسب به این اقدام به سرعت ابعاد منطقه‌ای و جهانی به خود گرفت و آلمان به عنوان کشوری که حتی در دوره جنگ سرد در تنظیم رابطه روسیه و غرب نقش کلیدی داشت، به مرکز توجهات تبدیل شد. هدف از مقاله حاضر درک این نکته است که رهبری این کشور چه تأثیری بر حکمرانی جهانی خواهد داشت. یک راه برای شناسایی شیوه رهبری یک کشور در حکمرانی جهانی و امنیت بین‌الملل، مطالعه نحوه رفتار آن با بازیگران نابهنجار نظم بین‌الملل است. بنابراین سؤال پژوهش این است که آلمان در مقابل یک بازیگر نابهنجار، در این مورد روسیه، چگونه عکس‌العمل نشان می‌دهد؟ فرضیه پژوهش این است که با توجه به سابقه تاریخی آلمان در نیمه نخست قرن بیستم، این کشور آمادگی لازم برای ایفای این نقش را ندارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فشارهای نهادی از سوی اتحادیه اروپا و یا از سوی سایر کشورهای هم‌پیمان می‌تواند به تقویت مسئولیت‌پذیری آلمان در رهبری نظم جهانی لیبرال بینجامد، اما آلمان به تنهایی برای ایفای چنین نقشی قابل اعتماد نیست.

واژگان کلیدی: هژمونی، حکمرانی جهانی، سیاست خارجی آلمان، روسیه

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

مقدمه

پس از وحدت آلمان و با رشد صنعتی و اقتصادی چشمگیر، به تدریج این انتظار به وجود آمد که این کشور در جهت حفظ ثبات و حکمرانی جهانی نقش بیشتری بر عهده بگیرد. این ثبات و نظم، چه در ابعاد منطقه‌ای و چه در ابعاد جهانی مستلزم مدیریت تنش با فدراسیون روسیه، به ویژه در حوزه شرق اروپا است. اما به دلیل تعاملات اقتصادی فراوان دو کشور، این تردید وجود دارد که آیا آلمان حاضر است منافع اقتصادی خود را در صورت لزوم قربانی ارتباط آتلانتیکی و اروپایی خود کند؟

اقدام روسیه در اشغال بخشی از خاک اوکراین در سال ۲۰۱۴ یادآور رقابت‌های ژئوپلیتیک قرن نوزدهمی است که در آن مرزها با نیروی نظامی جابجا می‌شوند و حتی گاهی کشورها ناپدید می‌شوند. این اقدام روسیه چالش‌های زیادی پیش روی کشورهای غربی در تأمین امنیت بال شرقی اتحادیه اروپا ایجاد کرد. طراحی یک معماری امنیتی در این حوزه بدون آلمان شدنی نیست. اما آلمان همانند جنگ سرد، روش خود را دارد که در بسیاری موارد با شرکای غربی این کشور دچار تعارض است.

رابطه آلمان و روسیه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. دو کشور همسایه ژئوپلیتیک یکدیگر هستند. از منظر ژئواکونومیک آلمان دروازه ورود روسیه به اروپاست و سومین شریک تجاری این کشور است. روسیه هم بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی آلمان است (Knigge, 2014). از منظر ژئوکالچر احساسات ضدانگلساکسونی در میان بخش‌هایی از نخبگان و افکار عمومی دو کشور وجود دارد. اما این دو قدرت در شرق اروپا تضادهای ژئوپلیتیک هم دارند. آلمان پس از اتحاد، در حال افزایش قدرت مدنی خود است. با گذشت زمان شکاف میان توانمندی‌های اقتصادی این کشور و توانمندی‌های سیاسی-نظامی آن در حال زیاد شدن است. همانند ابتدای قرن بیستم، این بار هم آلمان نیاز به فضای حیاتی (شرق اروپا) خواهد داشت (اگرچه از این عنوان استفاده نمی‌شود). روسیه هم پس از شوک فروپاشی در حال بازیابی جایگاه از دست‌رفته خود است. خارج نزدیک (شرق اروپا) حداقل ضرورت روسیه برای حفظ این جایگاه است. در نتیجه شرق اروپا برای یکی فضای حیاتی و برای دیگری خارج نزدیک است که می‌تواند به یک تقابل ژئوپلیتیک بیانجامد.

با افزایش رقابت میان این دو کشور، زمینه کنشگری کشورهای شرق اروپا کمتر خواهد شد و با نگاهی به تاریخ روابط دو کشور و تأثیری که آن روابط بر موجودیت کشورهای شرق اروپا گذاشته، جای تعجب ندارد که اگر این کشورها به ایالات متحده گرایش بیشتری پیدا کنند و رقابت‌های منطقه به سطح بین‌الملل تسری پیدا کنند. بنابراین مدیریت آلمان بر منازعه در شرق اروپا می‌تواند جایگاه بین‌المللی آن را تحت تأثیر قرار دهد، به ویژه این که پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، نیاز به پر کردن جای خالی قدرت نظامی این کشور در اتحادیه اروپا فشار بیشتر بر تقاضا برای مشارکت امنیتی دفاعی آلمان خواهد داشت و نقش این کشور را در حکمرانی منطقه‌ای و جهانی ارتقا خواهد داد. در چنین پیش‌زمینه‌ای، این مقاله به دنبال پاسخ این سؤال است که آلمان چگونه نظم لیبرال دموکراسی را هدایت خواهد کرد؟ برای این کار به بررسی روابط دو کشور از دو منظر سیاسی و اقتصادی پرداخته می‌شود تا از اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد چگونگی سبک رهبری آلمان در حکمرانی جهانی نتیجه‌گیری گردد. مفهوم هژمونی و مبانی نظری آن، چهارچوب نظری پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

در خصوص رابطه آلمان و روسیه، از آن جایی که یکی از مهم‌ترین روابط دو جانبه در جهان است، تحقیقات زیادی انجام شده است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها که هم از نظر روش و هم از نظر موضوع به پژوهش حاضر نزدیک است مقاله‌ای تحلیلی است که توسط جنیفر یودر در سال ۲۰۱۵ و تحت تأثیر وقایع یورومیدان در سال ۲۰۱۴ نگاشته شده است. او در این مقاله رابطه دو کشور را در قالب دو گانه ارزش-منفعت چارچوب‌بندی کرد و با این کار در تلاش بود تا علت روبه وخامت بودن رابطه دو کشور را تحلیل کند. او سپس متغیر اتحادیه اروپا را هم وارد این تحلیل می‌کند و این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که اگرچه زمینه اصلی تیرگی رابطه دو کشور، تغییرات سیاسی داخلی در هر دو کشور است، اما وزنه تغییرات در مسکو پررنگ‌تر است. به طور مشخص، وی نگاه جنگ سردی رهبران این کشور به سیاست خارجی را عامل تیرگی روابط دو کشور برمی‌شمرد (Yoder, 2015). این مقاله اگرچه برای بررسی علل افول رابطه دو کشور بینش‌های خوبی دارد، اما ارتباط این تیرگی به نوع تعامل آلمان با کشورهای چالشگر را نشان نمی‌دهد.

پژوهش دیگری که اگرچه در سال ۲۰۱۱ انجام شد، اما از آن جایی که رابطه دو کشور را هم‌زمان از دو بعد سیاست داخلی آلمان و سیاست خارجی اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار داده است، بینش‌های خوبی در خصوص درک رفتار آلمان در مقابل چالشگرهای وضع موجود ارائه می‌دهد. باین حال این پژوهش از حیثه تأثیر متقابل آلمان و اتحادیه اروپا بر یکدیگر فراتر نمی‌رود و به نظم جهانی نمی‌پردازد (Timmins, 2011). بحران اوکراین به تنهایی زمینه بسیاری از پژوهش‌ها در خصوص جهت‌گیری‌های آتی سیاست خارجی آلمان را فراهم کرده است. از آن جا که یک طرف این بحران روسیه است، این پژوهش‌ها حاوی یافته‌های ارزشمندی از رابطه دو کشور هستند. پژوهش حاضر با قراردادن این رابطه در یک زمینه وسیع‌تر از رقابت قدرت‌های بزرگ و تلاش برای هژمونی و ایفای نقش رهبری، به تکمیل این بحث کمک خواهد کرد.

مقاله حاضر در پنج بخش سازمان‌دهی شده است. در بخش نخست مفهوم هژمونی در رویکردهای نظری دانش روابط بین‌الملل توضیح داده خواهد شد. بخش دوم به بررسی تاریخیچه کوتاهی از رابطه دو کشور از جنگ جهانی دوم تا بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ می‌پردازد تا پیش‌زمینه‌هایی از روابط دو کشور را برای نتیجه‌گیری در بحث‌های بعدی در اختیار قرار دهد. در بخش‌های سوم و چهارم ملاحظات راهبردی دو کشور در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش پایانی هم با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده به سؤال پژوهش پاسخ می‌دهد.

مبانی نظری: مفهوم هژمونی

هژمونی هم توسط لیبرال‌ها و هم توسط سوسیالیست‌ها تعریف شده است. در سمت سوسیالیست‌ها، آنتونیو گرامشی، مارکسیست ایتالیایی برای اولین بار برای پاسخ به سؤال چرایی شکست سوسیالیست‌ها در برابر فاشیسم، از این مفهوم استفاده کرد. پس از وی روبرت کاکس از این مفهوم برای توضیح نظری در روابط بین‌الملل استفاده کرد (Griffiths et al., 2009: 164-167). در دهه‌های اخیر همچنان مکاتب انتقادی میراث دار مفهوم هژمونی در سنت چپ هستند. در سمت لیبرال‌ها، چارلز کیندلبرگ در سال ۱۹۷۳ از این مفهوم برای توضیح شکست بحران مالی ۱۹۲۹ استفاده کرد و کار او را کوهن و نای در دهه‌های بعد ادامه دادند.

علیرغم تفاوت‌ها، آنچه که در همه آن‌ها مشترک است این است که هژمونی علاوه بر امکانات مادی، باید مورد پذیرش دیگران هم قرار بگیرد. آنچه که بیش از همه در این پذیرش عمومی نقش دارد این است که دولت هژمون اقدام به تأمین کالای عمومی می‌کند و در بیشتر موارد این کالای عمومی همان امنیت است. به طور مثال بریتانیا در قرن نوزدهم توانست امنیت کشتیرانی در دریاها را فراهم کند. اگرچه در دوره‌هایی کشورهایمانند فرانسه، ژاپن و آلمان هم بتانسیل مادی تبدیل شدن به هژمون را داشتند، اما چون به جای تأمین کالای عمومی در فکر فضای حیاتی یا برتری نژادی بودند نتوانستند مورد پذیرش دولت‌های دیگر قرار بگیرند.

بنابراین هژمونی علاوه بر عناصر مادی، دارای عناصر معنایی مانند هنجارها و قواعد رفتاری هم هست (Cox, 1983: 172) و همین موضوع اندازه‌گیری مفهوم هژمونی را دشوار می‌کند. در واقع این‌گونه نیست که هژمون به صرف داشتن مجموعه‌ای از ویژگی‌ها به این عنوان نائل آمده باشد و در نتیجه با اندازه‌گیری آن‌ها بتوان گفت که کشوری هژمون است یا نه؟ (Clark, 2011: 34). در نتیجه هژمونی قابلیت کمی شدن کمتری دارد.

همان‌طور که گفته شد، هژمون نظامی را برقرار می‌کند که سایر کشورها می‌توانند خود را با آن تطبیق دهند (Cox, 1983: 171). هژمونی متفاوت از رهبری است. رهبر، بدون آن که لزوماً به یک ساختار یا نظم شکل بدهد، فعالیت‌های یک مجموعه از افراد یا کشورها را در جهت یک هدف خاص هدایت می‌کند. در واقع هژمونی شکل عمیق‌تری از رهبری است (Siddi, 2018a: 3-4).

اما همان‌طور که گفته شد در مقایسه با هژمونی، قدرت را راحت‌تر و بهتر می‌توان اندازه گرفت. اما این به این معنی نیست که این کار ساده است. فارغ از تفاوت نظرات در مورد عناصر قدرت، تعریف مشخصی از سطوح قدرت هم وجود ندارد و به طور مثال این که چه زمانی کشوری قدرت منطقه‌ای در نظر گرفته شود و چه زمانی قدرت متوسط، میان صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد. دتلف نولته^۱ می‌گوید قدرت منطقه‌ای باید به طور نسبی در منطقه خود جمعیت قابل توجه، تولید ناخالص ملی بالا، و قدرت نظامی متعارف قوی داشته باشد. او حتی اشاره می‌کند که شاید در برخی موارد لازم باشد یک قدرت منطقه‌ای سلاح هسته‌ای داشته باشد (Nolte, 2010: 889) که به طور مشخص آلمان این شرط آخری را ندارد. علاوه بر این، قدرت منطقه‌ای مسئولیت‌های خاصی را هم بر عهده می‌گیرد که آن را از قدرت متوسط متمایز می‌کند.

در تعریفی دیگر، قدرت منطقه‌ای قدرتی است که علاوه بر این که در منطقه جغرافیایی خاصی قرار دارد، می‌تواند در مقابل ائتلافی از کشورهای منطقه بایستد و در مسائل منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. هم‌چنین قدرت منطقه‌ای برخلاف قدرت متوسط، این توانایی را دارد که در سطح جهانی هم به یک قدرت بزرگ تبدیل شود (Osterud, 1992: 12). در این تعریف، آلمان به یک قدرت منطقه‌ای نزدیک‌تر است، اگرچه شاید این کشور نتواند در مقابل ائتلافی از قدرت‌های منطقه‌ای اروپا بایستد و یا این که در سطح جهانی به یک قدرت بزرگ تبدیل شود.

طبق این دو تعریف قدرت منطقه‌ای هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی با قدرت متوسط تفاوت دارند. به لحاظ کمی قدرت منطقه‌ای قدرتمندتر از قدرت متوسط است. به لحاظ کیفی قدرت منطقه‌ای توان و تمایل نقش‌آفرینی در موضوعات منطقه‌ای را دارد در حالی که قدرت متوسط ممکن است حتی عضو هیچ منطقه‌ای نباشد. در مورد هژمونی

¹ Detlef Nolte

نوتله اضافه می‌کند که ویژگی‌های داخلی کشور هژمون به او این امکان را می‌دهد تا نقش رهبری و ایجاد نظم را برعهده بگیرد. در واقع هزینه‌ای که هژمون صرف تامین کالای عمومی می‌کند، به ثروت آفرینی بیشتری در داخل برای آن تبدیل می‌شود. در نتیجه قدرت هژمون هم توانایی و هم تمایل بر عهده گرفتن نقش رهبری را دارد. در مواقعی که این کشور نتواند صلح را حفظ کند، حداقل ابزارهای بازبایی آن را دارد. در نهایت هم این که او می‌گوید این نقش باید توسط همسایگان و اعضای جامعه امنیتی همان منطقه مورد پذیرش قرار بگیرد. پذیرش بازیگران خارج از منطقه به تنهایی برای حصول این نتیجه کافی نیست (Nolte, 2010: 890).

اقتصاد آلمان یک اقتصاد صادراتی است و ثبات برای این کشور سودآور است. در نتیجه پویایی‌های درونی این کشور به گونه‌ای است که هزینه‌های برعهده گرفتن نقش ثبات دهنده را توجیه می‌کند چون نهایتاً به سودآوری در داخل تبدیل می‌شود. اگر غیر از این بود، آن طور که رابرت گیلپین می‌گوید، پس از مدتی، فزونی هزینه بر سودآوری، به کاهش توان هژمون منتهی می‌شد (Gilpin, 1983, 1981). در نتیجه حفظ ثبات اروپا نفع بیشتری برای آلمان دارد. اما حالا سؤال این است که آیا آلمان در کنار این توانایی، تمایل برعهده گرفتن این نقش را هم دارد؟ این مساله نیاز به بررسی دیدگاه نخبگان و افکار عمومی این کشور دارد و قدری از متغیرهای مادی واقع‌گرایانه فاصله می‌گیرد. برای این کار لازم است تا ابتدا تاریخ روابط آلمان و روسیه مورد بررسی قرار گیرد. پس از آن رویکردهای اخیر آن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

تاریخ روابط آلمان و روسیه از جنگ جهانی دوم

رابطه دو کشور در جنگ دوم جهانی توأم با نوعی از شرمندگی برای آلمان است. در ابتدای جنگ آلمان و شوروی هم‌پیمان بودند و صادرات مواد خام از شوروی به آلمان براساس پیمان مولوتف-ریبین تروپ بی‌وقفه ادامه داشت و در نتیجه آن شوروی به اقتصاد آلمان در دو سال اول جنگ کمک زیادی کرد (Geoffrey Roberts, 2006: 42). اما آلمانی‌ها این توافق را نقض و به شوروی حمله کردند و بیش از ۴.۳ میلیون کشته و زخمی به این کشور تحمیل کردند (Geoffrey Roberts 2006: 81-82). با این حال در پایان جنگ سرد و در شرایطی که بریتانیا و فرانسه در خصوص اتحاد دو آلمان و تشکیل یک آلمان قوی و متحد تردید داشتند، نیروهای شوروی به طور مسالمت‌آمیز خاک آلمان شرقی را ترک و به ایجاد این اتحاد بدون خونریزی و حتی بدون امتیازگیری کمک کردند.

رابطه دو کشور پس از جنگ دوم جهانی تحت تأثیر سیاست نگاه به شرق (اوست پللیتیک)^۱ ویلی برانت، صدراعظم آلمان قرار گرفته بود و بسیاری از نخبگان آلمانی معتقدند نتایج همین سیاست بود که باعث شد شوروی با اتحاد دو آلمان موافقت کند. حتی برخی آن را در فروپاشی شوروی مؤثر می‌دانند. رابطه آلمان و روسیه از سال ۱۹۶۹ و با شروع سیاست اوست پللیتیک تا سال ۲۰۱۲ همواره رو به رشد بوده است. در دوره مدودف این گرمی روابط به اوج خود رسید. اما از سال ۲۰۱۲ رابطه دو کشور رو به افول نهاد که سرعت این افول از آغاز بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ تشدید شد. رابطه آلمان و روسیه در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ در اثر افزایش حجم تجارت بین دو کشور و حرکت حداقل در ظاهر روسیه به سمت دموکراسی بسیار دوستانه بود (Siddi, 2018a: 1). با این حال در سال ۲۰۰۵ با انتخاب آنگلا مرکل به

¹ Ostpolitik

عنوان صدراعظم که گرایش‌های آتلاتتیکی قوی‌تری نسبت به سلف خود داشت، دورانی نو در رابطه دو کشور آغاز شد.

ورهورف و نیمان معتقدند آلمان موتور محرک روابط اروپا و روسیه است (Verhoeff and Niemann, 2011: 1277). در سال ۲۰۰۷ و در زمانی که آلمان ریاست اتحادیه اروپا را بر عهده گرفت، فرانک والتر اشتاین مایر، وزیر امور خارجه وی از ایده "سیاست جدید نگاه به شرق اروپایی" در مقابل سیاست سنتی نگاه به شرق آلمانی سخن گفت. در این چارچوب قرار بود روسیه به عنوان یک شریک مهم برای ترتیبات امنیتی اتحادیه اروپا و امنیت انرژی شناخته شود. این سیاست جدید به قدری در نظر رهبران آلمان مهم بود که حتی پس از حمله روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ که منجر به افزایش تنش‌ها و بدبینی‌ها میان غرب و روسیه شد، آلمان طرح "مشارکت برای مدرنیزاسیون"^۱ را به قصد کسب رهبری در رابطه اتحادیه اروپا با روسیه پیش کشید. آلمان با همراهی فرانسه توانست عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو را به تعویق بیندازد. موضوع گسترش ناتو به شرق و طرح نورد استریم دو موضوعی بود که میان آلمان و امریکا در دوره جورج دابلیو بوش از یک طرف و میان این کشور و کشورهای اروپای شرقی از طرف دیگر اختلاف انداخت. با شروع ریاست جمهوری باراک اوباما و سیاست "شروع از نو"^۲ این وضعیت تا مدتی به نفع آلمان تغییر کرد (Siddi, 2018a: 1-7).

بعد از انتخابات پارلمانی روسیه در سال ۲۰۱۱ و تظاهرات گسترده در شهرهای مهم روسیه، حاکمیت قانون و آزادی‌های مدنی در این کشور تضعیف شد و اوضاع به سمت تنش میان روسیه و غرب پیش رفت. دولت ائتلافی که در آلمان در سال ۲۰۱۳ سر کار آمد تلاش کرد تا یک مشارکت مبتنی بر ارزش‌های لیبرال با روسیه شکل بدهد. برای این کار طرح مشارکت برای مدرنیزاسیون را به حوزه‌های دیگر مانند اقتصاد، اجتماع و سیاست گسترش داد. اما شروع اعتراضات در اوکراین این تلاش‌ها را هم با شکست روبرو کرد. ابتدا ائتلاف مثلث وایمار مرکب از آلمان، فرانسه، و لهستان تشکیل شد و تلاش کرد میان معترضان و دولت یانکوویچ در اوکراین میانجی‌گری کند و توافقی میان طرفین امضا شود. آن‌ها موفق شدند و توافق امضا هم شد اما نهایتاً مورد قبول معترضان خیابانی قرار نگرفت. پس از سقوط دولت در کی‌یف، مذاکرات در قالب گروه نرماندی، متشکل از فرانسه، آلمان، اوکراین و روسیه ادامه پیدا کرد. در این قالب، آلمان دست بالا را داشت، اما درعین حال نتوانست از طرح نورد استریم صرف‌نظر کند، درحالی‌که دولت فرانسه علیرغم مخالفت‌های داخلی از فروش دو ناو هلیکوپتربر میسترال به روسیه صرف‌نظر کرد (Siddi, 2018a: 8-9). آلمان در خلال بحران اوکراین تماس‌ها را با روسیه قطع نکرد. مرکل به طور روزانه با پوتین صحبت می‌کرد حتی زمانی که روسیه سربازانی نقاب‌پوش به کریمه فرستاده بود (Koeth, 2016: 101).

به عنوان جمع‌بندی در این بخش می‌توان گفت وابستگی متقابل دو کشور سابقه تاریخی طولانی دارد، گاهی در جهت همکاری و گاهی در مسیر رقابت؛ اما در کنار این وابستگی متقابل مساله انتظارات از نقش آلمان در حکمرانی جهانی هم مطرح است و رهبران این کشور باید میان این وابستگی متقابل و انتظارات جهانی توازن دقیقی را برقرار کنند.

¹ Partnership for Modernization (PfM)

² Russian Reset

از سوی دیگر توازن می‌بایستی میان منافع مادی آلمان و انتظارات هنجاری هم برقرار شود. در ادامه نحوه برقراری چنین توازنی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ملاحظات سیاسی آلمان در رابطه با روسیه

مهم‌ترین عامل استراتژیک تأثیرگذار بر روابط دو کشور در سال‌های اخیر سیاست «چرخش به آسیا پاسیفیک» ایالات متحده امریکا است. کاهش حضور امریکا در خاورمیانه و اروپا بر توازن امنیتی در جهان تأثیر زیادی گذاشته است. افزایش تعارض امریکا با چین می‌تواند به نزدیکی امریکا به روسیه منتهی شود. بنابراین توازن قوا بین روسیه و اروپا به نفع روسیه تغییر می‌کند. برای بهبود این توازن، اروپا هم به سمت چین گرایش پیدا کرده و می‌کند. در نتیجه زوج‌های تاریخی امریکا-اروپا در برابر روسیه-چین، در حال تبدیل شدن به چیزی است که می‌توان آن را زوج‌های در حال ظهور امریکا-روسیه در برابر اروپا-چین دانست. موانعی تا شکل‌گیری این ترکیب جدید وجود دارد که بحران اوکراین مهم‌ترین آن است.

همان‌طور که نشان داده شد بحران اوکراین از عوامل بسیار تأثیرگذار بر روابط دو کشور در سال‌های اخیر بود. وقتی ویکتور یانکویچ در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ در برابر دریافت ۱۵ میلیارد دلار کمک از روسیه، توافق تجاری خود با اتحادیه اروپا را به حالت تعلیق در آورد، به اعتراضات خیابانی دامن زد که باعث شد تا دولت وی پس از سه ماه سقوط کند. به دنبال آن مردان مسلح طرفدار روسیه پارلمان و دو فرودگاه در کریمه را تصرف کردند و در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ بدون موافقت دولت مرکزی رفراندومی در کریمه برگزار کردند و در آن مردم به الحاق این شبه جزیره به روسیه رای دادند. ۱۱ می همان سال لوهانسک و دونتسک اعلام استقلال کردند و تنش‌ها تشدید شد (The Telegraph, 2015).

در ابتدا مرکل بیش از همه یانکویچ را برای شکستن قرارداد تجارت آزاد با اتحادیه اروپا مقصر می‌دانست، اگرچه به طور هم‌زمان از تفکر جنگ سردی پوتین هم انتقاد می‌کرد. با این حال آلمان آشکارا از انقلاب یورو میدان حمایت کرد. ویتالی کلیچکو، ستاره بوکس آلمانی از رهبران برجسته این جنبش بود. گیدو وستروله، وزیر امور خارجه وقت آلمان در راهپیمایی مخالفان دولت در کیف شرکت کرد (Balmforth and Grove, 2013). علیرغم این که از ابتدای روی کار آمدن مرکل، بسیاری بر این باور بودند که وی سمت و سوی سلف خود را تغییر خواهد داد و سیاست خارجی آلمان را به امریکا نزدیک می‌کند، اما مرکل در نه سال اول صدارت عظمای خود روابط گرم آلمان با روسیه را به چالش نکشید (Speck, 2012). این رویه اما در جریان بحران اوکراین کنار گذاشته شد. بیانیه‌های وی در اواخر ۲۰۱۳ نشان از موضع قاطع وی در حمایت از این تحولات داشت. بعد از الحاق کریمه، لحن وی شدیدتر هم شد. او ابتدا آن را غیرقانونی، و سپس جنایتکارانه خواند. تمام سنت به جا مانده از جنگ سرد در رابطه با روسیه تحت عنوان اوست پالیتیک، که به ابتکار ویلی برانت صدراعظم آلمان بنیان گذاشته شده بود و در دوران هلموت اشمیت، هلموت کهلن، و گردهارد شرودر ادامه یافته بود، کنار گذاشته شد. با این حال حتی در چنین شرایطی هم مرکل با این توجیه که گفتگو به معنی تایید حق طرف مقابل نیست، هم چنان بر همکاری و گفتگو تأکید می‌کرد. تنها بعد از سقوط هواپیمای MH17 بود که آلمان از حرف فراتر رفت و رهبری وضع تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه را به دست گرفت (Koeth, 2016: 110).

یکی دیگر از موضوعات تنش‌زا میان اروپا و روسیه، تعقیب و قتل شهروندان اروپایی روس تبار در خاک اروپاست. مهم‌ترین آن‌ها قتل سرگئی اسکیرپال^۱ و دخترش در سالیسبوری بریتانیا در سال ۲۰۱۸ بود. در این ماجرا بریتانیا موفق شد ۲۰ کشور اروپایی را با خود و علیه روسیه همراه کند که موفقیت بزرگی برای بریتانیای در حال خروج از اتحادیه اروپا به حساب می‌آمد. با این که آلمان چهار دیپلمات روس را به همین دلیل اخراج و تحریم‌هایی را علیه روسیه وضع کرد، اما برخی، واکنش آلمان را ناکافی دانستند (Wood and Henke, 2018: 702)

میان سیاست خارجی آلمان و سیاست خارجی اتحادیه اروپا همگرایی زیادی وجود دارد. سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا اگرچه برای آلمان ایجاد محدودیت می‌کند، اما از طرف دیگر نگرانی‌ها از هژمونیک شدن آن را از بین می‌برد. در سال‌های اخیر مساله مهاجرت، بحران یورو، و مناقشه اوکراین، آلمان را خواسته یا ناخواسته به جایگاه رهبری اتحادیه اروپا آورده است. بحران اوکراین به طور ویژه در اروپایی کردن سیاست آلمان بسیار تأثیرگذار بود. در غرب، برای مقابله با این بحران، کسی حاضر به قبول مسولیت نبود. نهادهای اتحادیه اروپا که در آستانه انتخابات و تغییرات سیاسی در بروکسل بودند، نمی‌توانستند آن صدای واحد در برابر تجاوز روسیه به خاک اوکراین ایجاد کنند. در امریکا هم باراک اوباما چندان آمادگی برعهده گرفتن مسولیت خارج از خاک امریکا را نداشت. بریتانیا هم درگیر مساله رفاندوم اسکاتلند بود و بحث‌های مربوط به خروج از اتحادیه اروپا در سیاست داخلی این کشور ذهن رهبران آن را مشغول کرده بود. فرانسه هم که به طور سنتی توجه کمتری به مسائل شرق اروپا داشت. در نتیجه همه نگاه‌ها به سمت آلمان چرخید. آلمان هم تنها بعد از سقوط هواپیمای MH17 حاضر شد این مسولیت را برعهده بگیرد. در نتیجه علیرغم میل باطنی، هماهنگی وضع تحریم‌های بیشتر علیه روسیه برعهده آلمان قرار گرفت (Koeth, 2016: 110-113).

در سیاست داخلی آلمان گرایش‌های روسوفیلی در آلمان طرفداران زیادی دارد از احزاب چپ گرفته تا راست‌های افراطی که این جریان دوم در سیاست داخلی آلمان بعد از بحران سوریه و موج پناهندگان قوت بیشتری گرفت. در حالی که روسیه مخالفان یانکوویچ را نئونازی خطاب می‌کرد، گروه‌های راست افراطی در حال بحث بر سر این موضوع بودند که از جنبش یورو میدان حمایت کنند یا نه؟ نهایتاً هم به حمایت از پوتین پرداختند. هم‌صدایی افراطی‌های چپ و راست در آلمان امکان اقدام موثر این کشور در مقابله با رفتارهای بی‌ثبات‌کننده روسیه را کاهش دهد. حالا دیگر کشورهای اروپایی از قدرت گرفتن آلمان و رفتارهای تهاجمی‌تر آن نمی‌ترسند بلکه بیشتر به دنبال مسولیت‌پذیری بیشتر این کشور در مسائل بین‌المللی هستند. وزیر امور خارجه سابق لهستان زمانی گفته بود که از بی‌عملی آلمان بیش از قدرت گرفتن آن می‌ترسد (Giegerich and Terhalle, 2016: 156).

علاوه بر این، ۶۲۰۰ شرکت تجاری که تجارتشان با روسیه پیوند خورده و لابی‌های تجاری وابسته به آن‌ها نیروهای تأثیرگذاری هستند که هیچ دولتی در آلمان نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. علاوه بر این، بین ۲.۵ تا ۳ میلیون روس زبان در آلمان زندگی می‌کنند (Trenin, 2018). گروهی در آلمان که آن‌ها را "درک‌کنندگان روسیه" نامیدند معتقدند گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به سمت شرق علت رفتارهای روسیه است و تحریم روسیه نتیجه عکس خواهد داد. برخی از آن‌ها هم به دلیل احساسات ضدآمریکایی به روسیه تمایل پیدا کرده‌اند (Adomeit, 2015: 19). در مجموع سخت

¹ Sergei Skripal,

² Russland-Versteher

می‌توان تصور کرد در آلمان بدون توجه به گروه‌های فشار، سیاست جدی علیه روسیه اتخاذ شود. با این حال بعد از بحران اوکراین این گروه‌ها در معذوریت قرار گرفتند.

از طرف دیگر رویکرد پوتین نسبت به موجودیت اتحادیه هم خصمانه است. پوتین همواره رویکرد اختلاف‌بینداز و حکومت‌کن را نسبت به کشورهای اروپایی در پیش گرفته است. اصطلاح "اروپای جوان، اروپای پیر" را دونالد رامسفلد تلویحا در اشاره به رابطه اروپا و روسیه به کار برد (Leonard and Popescu, 2007: 1). استراتژی روسیه در رابطه با اروپا این است که اروپا بیشتر به روسیه وابسته باشد تا روسیه به اروپا. این امر تنها زمانی ممکن است که روسیه ۲۸ قرارداد دوجانبه با کشورهای عضو داشته باشد تا یک قرارداد ۲۸ جانبه.

انتخاب پوتین در سال ۲۰۱۲ چندان خوشایند سیاست‌هنجاری آلمان نبود. انتخاب پوتین طرح "مشارکت برای مدرنیزاسیون" را که از سال ۲۰۱۰ به ابتکار آلمان برای صدور ارزش‌های اروپایی در جامعه روسیه شروع شده بود به امحا برد. این چالش از کنفرانس پترزبرگ در نوامبر ۲۰۱۲ شروع شد. در آن کنفرانس مرکل سرکوب مخالفان توسط پوتین را محکوم کرد و او را به توسعه دموکراسی تشویق کرد. مرکل نیز همانند اوباما روی گذار روسیه به دموکراسی در دوران مدودف حساب باز کرده بود. انتخاب مجدد پوتین تمام این امیدها را از بین برد. با تظاهرات گسترده مخالفان در آستانه انتخابات ۲۰۱۲ روسیه، از محبوبیت پوتین در آلمان هم کم شد و امکان مواضع تندتر علیه وی فراهم آمد (Speck, 2012).

مارکو سیدی (2018) می‌گوید در اتحادیه اروپا این امکان که یک هژمون به وجود آید منتفی است اما آلمان در بحران اوکراین یک رهبر هژمونیک بوده چرا که تمام اعضا و شرکای آتلانتیکی پذیرفته بودند که بحران اوکراین راه حل مسالمت‌آمیز و مبتنی بر مذاکره دارد. آلمان هم که از قدرت اقتصادی، نهادی، و مدنی بالایی برخوردار بود امکان اعمال نظر بالایی داشت. سهم آلمان در بودجه اروپا و تعداد رأی آلمان در نهادهای اروپایی از عناصر این قدرت هژمونیک هستند (Siddi, 2018a: 4). اگر لازمه وجود ثبات در یک وضعیت آنارشیک، وجود یک هژمون یا کشور رهبر است، فعلاً و تا اطلاع ثانوی، آلمان به تنهایی یا با همراهی فرانسه از یک جایگاه هژمونیک برخوردار خواهد بود.

ملاحظات اقتصادی آلمان در رابطه با روسیه

در میان ملاحظات اقتصادی، مساله انرژی مهم‌ترین عامل اقتصادی تأثیرگذار بر روابط دو کشور است. میلیون‌ها خانه در اروپا از جمله در آلمان با گاز روسیه گرم می‌شوند. آلمان ۹۴ درصد گاز مصرفی خود را وارد می‌کند که ۳۵ درصد آن از روسیه وارد می‌شود. بعد از بحران اوکراین، کشورهای اروپایی قول دادند وابستگی خود به گاز روسیه را کاهش دهند که نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه این میزان افزایش هم پیدا کرد. یکی از دلایل آن البته قیمت پایین گاز روسیه است که امکان جایگزینی آن با سایر گزینه‌ها را از بین می‌برد. پروژه نورد استریم دو هم به این وابستگی افزود. به ویژه این که پیش‌بینی کاهش تولید داخل اروپا هم وجود دارد (Kottasová, 2018). به همین دلیل پارلمان اروپا و مجلس نمایندگان امریکا ساخت خط لوله نورد استریم را مورد انتقاد قرار داده‌اند (Mykhailo Honchar, 2018) که البته تأثیر در عزم آلمان برای اتمام این پروژه نداشت. رهبران و فعالان اقتصادی در آلمان طرح نورد استریم را برای امنیت انرژی اروپا ضروری می‌دانند (Siddi, 2018a: 12). آلمان بزرگترین واردکننده گاز در جهان است و نود درصد آن را از سه کشور روسیه، نروژ و هلند وارد می‌کند. تصمیم این کشور برای تعطیلی نیروگاه‌های زغال‌سنگ و نیروگاه‌های هسته‌ای، این

کشور را بیشتر به گاز روسیه وابسته می‌کند (Wettengel, 2019). در نتیجه وابستگی به گاز روسیه واقعیت غیرقابل انکاری برای آلمان است.

جنگ قدرت مابین اروپا و روسیه در بازار گاز به تعبیری سیدی، جنگ یک قدرت قاعده ساز در برابر یک قدرت ژئوپلیتیک است که در سال‌های اخیر روسیه را به سمت قانونمند کردن کنش‌هایش در بازار انرژی سوق داد و این از نظر وی برای اروپا یک پیروزی به حساب می‌آید. قدرت قاعده ساز توانایی فرموله کردن، نظارت، و تحمیل مجموعه‌ای از قواعد را در بازار دارد، اما قدرت ژئوپلیتیک انگیزه‌های اقتصادی را به انقیاد اهداف سیاسی در می‌آورد (Siddi, 2018b: 1552-1564). در حالی که شرکت‌های متقاضی گاز در اروپا در اختیار بخش خصوصی‌اند و تحت قواعد بازار کار می‌کنند، گاز پروم در روسیه انحصار عرضه گاز را در اختیار دارد و می‌تواند قواعد بازار آزاد را به دلخواه زیر پا بگذارد. صنعت نفت و گاز روسیه در اختیار الیگارشی نزدیک به شخص پوتین است (Aslund, 2019). در نتیجه طرف اروپایی در این منازعه آسیب‌پذیرتر است.

اما انرژی تنها عامل وابستگی دو کشور نیست. در سال ۲۰۱۴، تجارت سالانه میان دو کشور آلمان و روسیه نزدیک به ۷۹ میلیارد دلار بود. ۳۰۰ هزار شغل و ۶۰۰۰ شرکت در آلمان به این رابطه وابسته هستند. (Siddi, 2018a: 12). در ژوئیه ۲۰۱۷، کنگره آمریکا بدون هماهنگی با اتحادیه اروپا تحریم‌های جدیدی را علیه روسیه وضع کرد (Erlanger and MacFarquhar, 2017). این طور به نظر می‌رسد که آمریکا در حال خارج کردن رهبری رابطه غرب با روسیه از چنگ آلمان است.

برای این که تصویری از وابستگی متقابل دو کشور نسبت به یکدیگر ارائه شود، رتبه‌بندی شرکای تجاری دو کشور در بخش صادرات با هم مقایسه می‌شوند (آمارها مربوط به سال ۲۰۱۷ هستند):

رتبه‌بندی شرکای صادراتی آلمان

رتبه	نام کشور	میزان صادرات آلمان (میلیارد دلار)	درصد از صادرات آلمان
۱	ایالات متحده	۱۲۵.۹	۸.۷
۲	فرانسه	۱۱۸.۶	۸.۲
۳	چین	۹۷.۶	۶.۸
۴	بریتانیا	۹۴.۷	۶.۶
۵	هلند	۹۱.۴	۶.۳
۶	ایتالیا	۷۳.۹	۵.۱
۷	اتریش	۷۰.۳	۴.۹
۸	لهستان	۶۷.۳	۴.۷

۴.۳	۶۱.۴	سوئیس	۹
۳.۴	۴۹.۸	بلژیک	۱۰
۳.۴	۴۸.۶	اسپانیا	۱۱
۳.۲	۴۶.۷	چک	۱۲
۲.۱	۳۰.۱	سوئد	۱۳
۲	۲۹.۲	روسیه	۱۴
۱.۹	۲۸.۱	مجارستان	۱۵

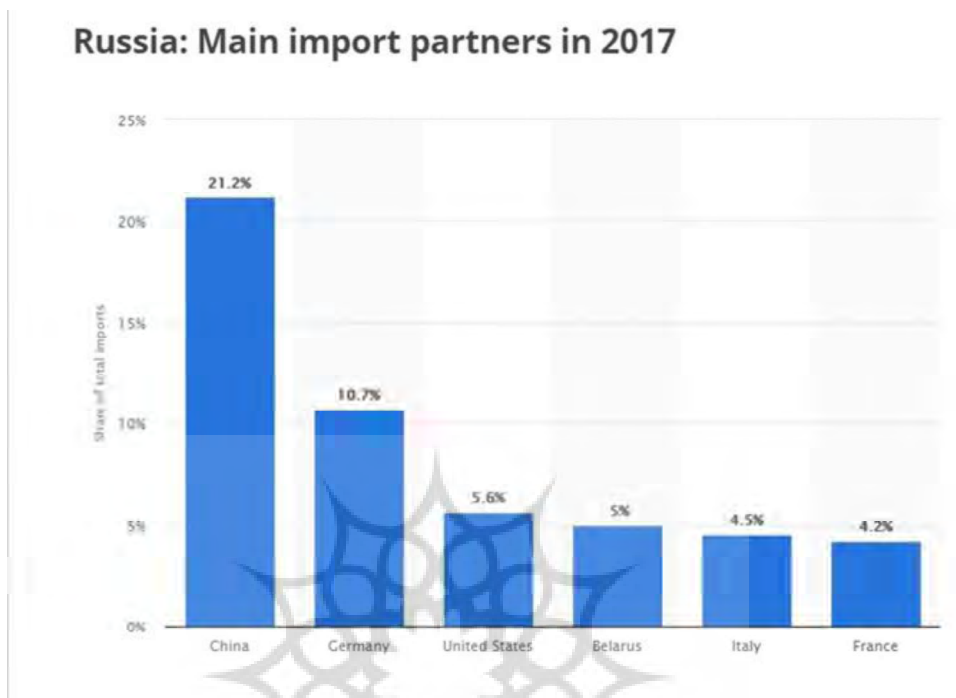
منبع: (Workman, 03.25.2020)

رتبه‌بندی شرکای صادراتی روسیه

رتبه	نام کشور	میزان صادرات روسیه (میلیارد دلار)	درصد از صادرات روسیه
۱	چین	۳۸.۹	۱۰.۹
۲	هلند	۳۵.۶	۱۰
۳	آلمان	۲۵.۷	۷.۲
۴	بلاروس	۱۸.۴	۵.۲
۵	ترکیه	۱۸.۲	۵.۱
۶	ایتالیا	۱۳.۸	۳.۹
۷	کره جنوبی	۱۲.۳	۳.۵
۸	قزاقستان	۱۲.۳	۳.۵
۹	لهستان	۱۱.۶	۳.۲
۱۰	ایالات متحده	۱۰.۷	۳
۱۱	ژاپن	۱۰.۵	۲.۹
۱۲	بریتانیا	۸.۷	۲.۴
۱۳	فنلاند	۸.۶	۲.۴
۱۴	اکراین	۷.۹	۲.۲
۱۵	بلژیک	۶.۸	۱.۹

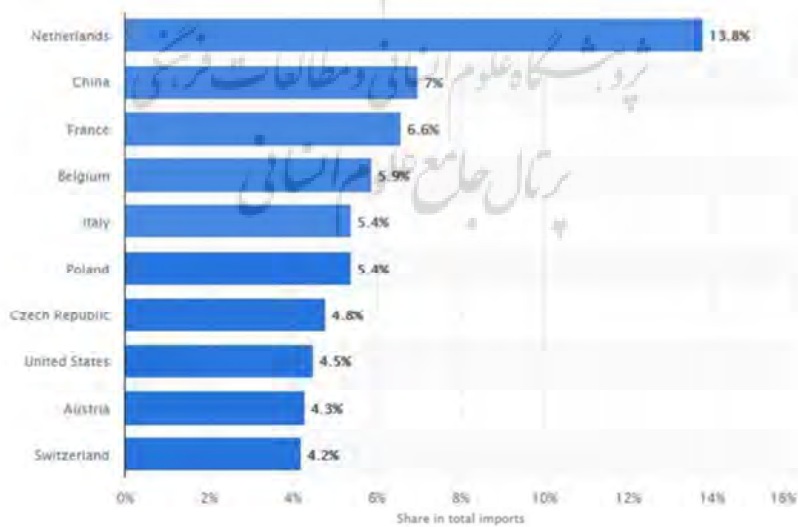
منبع: (Workman, 03.16.2020)

در ارتباط با واردات نمودارهای زیر وضعیت وابستگی متقابل دو کشور را نشان می‌دهد:



منبع: (Statista)

Germany: Main import partners in 2017



منبع: (Statista)

همان‌طور که می‌توان دید، آلمان دومین صادرکننده بزرگ کالا و خدمات به روسیه و سومین مقصد صادراتی محصولات روسی است. در حالی که روسیه چهاردهمین واردکننده کالا از آلمان است و در بین ده کشور بزرگ صادرکننده کالا به آلمان جایگاهی ندارد. تنها دو درصد حجم صادرات آلمان، به روسیه صادر می‌شود، در حالی که ۷.۲ درصد صادرات روسیه، به آلمان و ۱۰.۷ درصد کالاهای وارداتی روسیه، از آلمان وارد می‌شود. همه این‌ها نشان می‌دهد که وابستگی متقابل دو کشور نامتقارن و به نفع آلمان است. به عبارتی، از قطع روابط تجاری دو کشور، روسیه بیش از آلمان متضرر می‌شود چون بخش بیشتری از حجم صادرات و واردات خود را از دست می‌دهد.

یکی دیگر از موضوعات مهم در روابط دو کشور تهدیدات سایبری از جانب روسیه است. در این موضوع حساسیت طرف آلمانی بالاتر است. آلمان برای اولین بار به علت یک حمله سایبری به پارلمان این کشور در سال ۲۰۱۵ از اتحادیه اروپا خواست تا اشخاصی را در روسیه مورد تحریم قرار دهد. در ماه می ۲۰۲۰ شورای وزیران قوانینی را تصویب کرد که طی آن می‌توان به دلایل سایبری افراد را تحت پیگیری قرار داد. البته هدف این تحریم‌ها دولت‌ها نیستند و فقط افراد را مخاطب قرار می‌دهد (Pladson, 2020).

آلمان چگونه رهبری خواهد بود؟

در مجموع ظاهراً این اتفاق نظر وجود دارد که سیاست آلمان به سمت قاطعیت^۱ بیشتر میل می‌کند. کورمنوس^۲، لیسون^۳ و اسنیدل^۴ معتقدند هرچقدر عدم اطمینان در محیط اضافه شود گرایش به تمرکز در سیستم بیشتر خواهد شد (Koremenos et al., 2004: 37). در واقع گرایش به تمرکز در مواقع بحرانی زیادتر می‌شود و این امکان پذیرش هژمونی را بالا می‌برد. مارکو سیدی (2018) معتقد است در تنظیم رابطه اتحادیه اروپا و روسیه، آلمان اتفاقاً یک هژمون فعال و قاطع است (Siddi, 2018a: 1). یکی از دلایل آن این است که بروز تنش میان روسیه و شرق اروپا بیش از فرانسه و ایتالیا، آلمان را درگیر منازعه‌ای در فضای حیاتی‌اش می‌کند. مخالفت آلمان با گسترش ناتو به شرق ناشی از نگرانی‌های امنیتی این کشور است.

آلمان برای ایفای نقش رهبری به اتحادیه اروپا نیاز دارد و همراهی با اتحادیه منافع این کشور را هم بهتر تامین خواهد کرد. ورهوف و نیمان با مطالعه بر ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا این گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که اگر دولت‌های کوچک‌تر از دولتی که رییس دوره‌ای اتحادیه است تمرد کنند، ممکن است باعث شود تا سایر دولت‌ها هم از همکاری با دولت رییس خودداری کنند. از آنجایی که ریاست نهاد به تأمین بخشی از منافع ملی دولت رییس، مانند در اختیار گرفتن اطلاعات و رویه‌ها کمک می‌کند، تأمین رضایت دولت‌های ضعیف‌تر در راستای منافع ملی دولت رییس قرار می‌گیرد. در واقع این جایگاه ریاست نهاد است که بر رفتار دولت رییس غلبه می‌یابد و پیگیری هنجارهایی مانند بی‌طرفی و اجماع‌سازی توسط مقامات دولتی مشروعیت می‌یابد (Verhoeff and Niemann, 2011: 1276). ورهوف و نیمان

assertiveness^۱

Koremenos^۲

Lipson^۳

Snidal^۴

با بررسی رفتار آلمان پیش، در طول، و پس از ریاست بر اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷ به این نتیجه می‌رسند که ریاست این کشور بر اتحادیه اروپا باعث شد تا برخلاف سنت اوست پللیتیک، نسبت به روسیه موضع سخت‌گیرانه‌تری بگیرد (Verhoeff and Niemann, 2011: 1281).

آلمان برای ایفای این نقش رهبری، امکانات لازم را هم دارد. قدرت اقتصادی آلمان می‌تواند پشتوانه اعمال تحریم‌های اقتصادی شود؛ روابط ویژه آلمان با روسیه می‌تواند پشتوانه قدرت چانه‌زنی این کشور با روسیه شود؛ تکنولوژی نظامی این کشور می‌تواند به تقویت تسلیحاتی اوکراین کمک کند؛ استقرار نیروهای ناتو در شرق اروپا، یکی از ابزارهای مؤثر آلمان برای چانه‌زنی مقابل روسیه است (Fix, 2018: 504). در مورد استقرار نیروهای ناتو در شرق اروپا، آلمان چون نمی‌خواهد استقرار این نیروها نقض توافق ناتو و روسیه باشد با استقرار دائمی آن‌ها مخالفت می‌کند. این مخالفت برخلاف خواست کشورهای حوزه بالتیک و لهستان بود که این خود نشان‌دهنده تأثیرگذاری آلمان بر روند امور در جریان بحران بود (Euractiv.de with Reuters, 2014).

آنه‌گرت کرامپ-کارن باوئر که به عنوان جانشین مرکل در رهبری حزب دموکرات مسیحی انتخاب شده بود گفت که تماس‌ها با ولادیمیر پوتین ادامه پیدا می‌کند، اگرچه به او اعتماد ندارد (Knight, 2018). بنابراین اقدامات غیر سازنده روسیه می‌تواند واکنش‌های تندی هم در آلمان داشته باشد. خانم کرامپ کارن باوئر به دنبال حادثه برخورد کشتی‌ها در دریای آزف، خواهان بازنگری در پروژه نورد استریم ۲ شد. وی حتی خواسته تا مشخص شدن اوضاع، کشتی‌های روسی که از دریای آزوف می‌آیند، در بنادر اروپایی و امریکایی حق لنگر انداختن نداشته باشند. علیرغم این موضع‌گیری‌ها، کرامپ مخالف پروژه نورد استریم نیست. وی می‌گوید اتحادیه اروپا می‌تواند از طریق قوانین داخلی، میزان جریان گاز در خط لوله نوردستریم دو را کاهش دهد. هایکو ماس، وزیر امور خارجه سابق آلمان هم اظهار داشت که در نتیجه فشارهای آلمان، روسیه وعده داده تا صدور گاز از طریق اوکراین را بعد از اتمام نوردستریم دو ادامه دهد (EURACTIV, 2018).

نتیجه‌گیری

قبل از پرداختن به نتیجه‌گیری نهایی در مورد رابطه دو کشور، دو نکته در خصوص روند تحولات در رابطه سه کشور باید مدنظر قرار گیرد:

- در آلمان بر سر این که خط لوله نوردستریم ثبایستی تحت تاثیر روابط سیاسی طرفین قرار گیرد اجماع نظر وجود دارد، حتی برخورد کشتی‌ها در تنگه کرچ هم مانع از ادامه این سیاست نشد. در موضوعات اقتصادی برای آلمان منافع ملی اولویت دارد.
- بیشترین تهدیدی که آلمان از سوی روسیه احساس می‌کند، امنیت سایبری و احتمال دخالت در انتخابات و سیاست داخلی آلمان و سایر کشورهای اروپایی است. آلمان در این حوزه قاطعیت بیشتری در مقابل رفتارهای بازیگران مخرب دارد.

▪ هرچقدر آلمان بیشتر بتواند به روسیه نزدیک شوند، نفوذش در اتحادیه اروپا و ناتو بیشتر می‌شود و این روی دیگر اوست پالیטיک است (Koeth 2016: 102). در واقع به نظر می‌رسد منافع آلمان با ایجاد توازن در نگاه به شرق و نگاه به غرب بهتر تامین می‌شود.

به عنوان نتیجه‌گیری پایانی، انتظار می‌رود آلمان به دلیل منافع ملی خود در رابطه با روسیه در حوزه اقتصادی، و نیز به دلیل شکاف‌های سیاسی داخلی، نتواند به تنهایی مدافع هنجارهای لیبرال دموکراسی در مقابل روسیه باشد؛ اما در صورتی که اتحادیه اروپا و کشورهای مهم اروپایی به اجماع برسند، آلمان می‌تواند از امکانات خود، مانند توانایی وضع تحریم برای مقابله با اقدامات بی‌ثبات کننده روسیه در شرق اروپا استفاده کند. آلمان برای جایگاه خود در اتحادیه اروپا اهمیت قائل است، چرا که می‌تواند از آن برای تحقق منافع ملی خود بهره‌بردارد. اما لازمه این کار وجود اجماع میان سایر اعضاست و آلمان به تنهایی قابل اعتماد نیست.

رابطه آلمان و روسیه از سال ۱۹۶۹ و با شروع سیاست اوست پالیטיک تا سال ۲۰۱۲ همواره رو به رشد بوده است. در دوره مدودف این گرمی روابط به اوج رسید. اما روابط از سال ۲۰۱۲ رو به افول نهاد و سرعت این افول از بعد بحران اکراین تشدید شد. اگر چه حوادثی نظیر بحران اوکراین بسیار تأثیر گذارند، اما اگر بخواهیم به زیربناها توجه کنیم، همان نکته‌ای که در ابتدا ذکر شد، یعنی کاهش مسئولیت امریکا در قبال امنیت اروپا، عامل تعیین کننده تری است. در نتیجه می‌توان دید که تنش‌های اروپا و روسیه ادامه پیدا خواهد کرد و حتی تشدید هم شوند. با خروج بریتانیا و کاهش نقش فرانسه، آلمان نقش هژمونیک بیشتری در اروپا پیدا خواهد کرد و در نتیجه احتمال بروز تنش‌های بیشتر در روابط آلمان و روسیه هم بیشتر خواهد بود. عواملی هم که می‌توانند مانع تحقق این پیش‌بینی‌ها می‌شوند عبارتند از:

▪ تضعیف اقتصاد روسیه که منجر به کاهش استفاده از زور شود که با توجه به چشم‌انداز اقتصادی روسیه محتمل است.

▪ تغییرات سیاسی در روسیه که منجر به تغییر نگاه روسیه به اروپا و آلمان شود که تا زمان روی کار بودن پوتین بعید به نظر می‌رسد.

▪ و در آخر بازگشت امریکا به اروپا که در یکی، دو دهه آینده بعید به نظر می‌رسد.

به قدرت رسیدن راست افراطی و روسوفیل‌های سوسیالیست در آلمان تنها می‌تواند باعث کندی این روند شود و مانع تحقق آن‌ها نخواهد بود.

منابع

- 1) Adomeit, Hannes (2015): German-Russian Relations: Change of Paradigm versus 'Business as Usual'. ifri. Available online at https://is.muni.cz/el/fss/podzim2017/MVZ418/um/texty_na_referaty/German-Russian_Relations-Change_of_Paradigm_versus_Business_as_Usual--2015.pdf, checked on 1/8/2020.
- 2) Aslund, Anders (2019): Vladimir Putin is Russia's biggest oligarch. The Washington Post. Available online at <https://www.washingtonpost.com/opinions/2019/06/05/vladimir-putin-is-russias-biggest-oligarch/>, checked on 2/7/2020.
- 3) Balmforth, Richard; Grove, Thomas (2013): German minister snubs Ukraine leaders on Kiev visit. Reuters. Available online at <https://www.reuters.com/article/uk-ukraine/german-minister-snubs-ukraine-leaders-on-kiev-visit-idUKBRE9B20BV20131204>, checked on 6/30/2020.
- 4) Clark, Ian (2011): Hegemony in international society. Oxford: Oxford University Press.
- 5) Cox, Robert W. (1983): Gramsci, Hegemony and International Relations : An Essay in Method. In Millennium 12 (2), pp. 162–175. DOI: 10.1177/03058298830120020701.
- 6) Erlanger, Steven; MacFarquhar, Neil (07.25.2017): E.U. Is Uneasy, and Divided, About U.S. Sanctions on Russia. The New York Times. Available online at <https://www.nytimes.com/2017/07/25/world/europe/eu-uneasy-about-impact-of-new-us-sanctions-on-russia.html>, checked on 07.23.2020.
- 7) EURACTIV (2018): Germany to back Nord Stream 2 despite Ukraine tensions. Available online at <https://www.euractiv.com/section/energy/news/germany-to-back-nord-stream-2-despite-ukraine-tensions/>, checked on 07.21.2020.
- 8) Geoffrey Roberts (2006): Stalin's Wars: From World War to Cold War, 1939-1953: Yale University Press. Available online at <http://www.jstor.org/stable/j.ctt1np87q>.
- 9) Giegerich, Bastian; Terhalle, Maximilian (2016): The Munich Consensus and the Purpose of German Power. In Survival 58 (2), pp. 155–166. DOI: 10.1080/00396338.2016.1161909.
- 10) Gilpin, Robert (1983, 1981): War and change in world politics. Cambridge: Cambridge University Press.
- 11) Griffiths, Martin; Roach, Steven C.; Solomon, M. Scott (2009): Fifty key thinkers in international relations. 2nd ed. London: Routledge (Routledge key guides).
- 12) Knigge, Michael (2014): Why Berlin can't go it alone on Russia. Deutsche Welle. Available online at <https://p.dw.com/p/1BPuX>, checked on 07.16.2019.
- 13) Knight, Ben (2018): Angela Merkel's potential successors: What is their foreign policy? Deutsche Welle. Available online at <https://p.dw.com/p/37WyN>, checked on 07.21.2020.
- 14) Koeth, Wolfgang (2016): Leadership Revised: How Did the Ukraine Crisis and the Annexation of Crimea Affirm Germany's Leading Role in EU Foreign Policy? In Lithuanian Annual Strategic Review 14 (1), pp. 101–116. DOI: 10.1515/lasr-2016-0004.
- 15) Koremenos, Barbara; Lipson, Charles; Snidal, Duncan (2004): The rational design of international institutions. With assistance of Andrew Kydd. Cambridge, UK, New York: Cambridge University Press.
- 16) Kottasová, Ivana (2018): Germany isn't the only country that still needs cheap Russian gas. CNN Business. Available online at <https://money.cnn.com/2018/07/11/news/economy/russian-gas-germany-trump/index.html>, checked on 12/30/2019.
- 17) Leonard, Mark; Popescu, Nicu (2007): A power audit of EU-Russia relations. London: European Council on Foreign Relations (Policy paper).

- 18) Mykhailo Honchar (2018): How to stop Nord Stream 2 and destroy Russian-German alliance bound with gas and corruption. UNIAN. Available online at <https://www.unian.info/economics/10377273-how-to-stop-nord-stream-2-and-destroy-russian-german-alliance-bound-with-gas-and-corruption.html>, checked on 12/30/2019.
- 19) Nolte, Detlef (2010): How to compare regional powers: analytical concepts and research topics. In *Review of International Studies* 36 (4), pp. 881–901. DOI: 10.1017/S026021051000135X.
- 20) Pladson, Kristie (2020): Germany proposes first-ever use of EU cyber sanctions over Russia hacking. Deutsche Welle. Available online at <https://p.dw.com/p/3fBTL>, checked on 1/8/2020.
- 21) Siddi, Marco (2018a): A Contested Hegemon? Germany's Leadership in EU Relations with Russia. In *German Politics* 94, pp. 1–18. DOI: 10.1080/09644008.2018.1551485.
- 22) Siddi, Marco (2018b): The Role of Power in EU–Russia Energy Relations: The Interplay between Markets and Geopolitics. In *Europe-Asia Studies* 70 (10), pp. 1552–1571. DOI: 10.1080/09668136.2018.1536925.
- 23) Speck, Ulrich (2012): How Merkel Should Work With Russia. Carnegie Europe. Available online at <https://carnegieeurope.eu/strategieurope/50118>.
- 24) Statista. Available online at <https://www.statista.com/statistics/271355/main-import-partners-for-russia>.
- 25) Statista. Available online at <https://www.statista.com/statistics/295627/germany-main-import-partners>.
- 26) The Telegraph (2015): Ukraine crisis: timeline of major events. Available online at <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/ukraine/11449122/Ukraine-crisis-timeline-of-major-events.html>.
- 27) Timmins, Graham (2011): German–Russian Bilateral Relations and EU Policy on Russia: Between Normalisation and the ‘Multilateral Reflex’. In *Journal of Contemporary European Studies* 19 (2), pp. 189–199. DOI: 10.1080/14782804.2011.580907.
- 28) Trenin, Dmitri (2018): Russia and Germany: From Estranged Partners to Good Neighbors. Carnegie Moscow Center. Available online at Dmitri Trenin, *Russia and Germany: From Estranged Partners to Good Neighbors*, Carnegie Moscow Center, June 2018, checked on 12/30/2019.
- 29) Verhoeff, Emma C.; Niemann, Arne (2011): National Preferences and the European Union Presidency: The Case of German Energy Policy towards Russia*. In *JCMS: Journal of Common Market Studies* 49 (6), pp. 1271–1293. DOI: 10.1111/j.1468-5965.2011.02198.x.
- 30) Wettengel, Julian (2019): Germany to stay in command on Nord Stream 2 after deal with France on EU directive. Clean Energy Wire CLEW. Available online at <https://www.cleanenergywire.org/news/germany-stay-command-nord-stream-2-after-deal-france-eu-directive>, checked on 07.18.2019.
- 31) Wood, Steve; Henke, Otto (2018): The Salisbury Poisoning Case and German-Russian Relations: Ambiguity and Ambivalence. In *The Political Quarterly* 89 (4), pp. 702–708. DOI: 10.1111/1467-923X.12565.
- 32) Workman, Daniel (03.25.2020): Germany's Top Trading Partners. Available online at <http://www.worldstopexports.com/germanys-top-import-partners/>.
- 33) Workman, Daniel (03.16.2020): Russia's Top Trading Partners. Worldstopexports. Available online at <http://www.worldstopexports.com/russias-top-import-partners/>.
- 34) Yoder, Jennifer A. (2015): From Amity to Enmity: German-Russian Relations in the Post Cold War Period. In *German Politics and Society* 33 (3), pp. 49–69. DOI: 10.3167/gps.2015.330303.